

نگاهی به حضور استعماری آمریکا در افغانستان

سلمانعلی ذکی *

چکیده

اولین بار مستشرقان آمریکایی در افغانستان، با اهداف تبشیری از طریق ترجمه و نشر کتاب مقدس به زبان پشتو، در بین مهاجران افغانی ساکن در هند وارد شدند؛ اما این تیر به هدف اصابت نکرد. پس از آن با مطالعات مردم‌شناسانه روند افغانستان‌شناسی به منظور اهداف اقتصادی ادامه یافت. با کودتای نظامی کمونیست‌ها، اهداف اقتصادی جای خود را به اهداف سیاسی داد، آمریکا برای زمین‌گیر کردن ارتش شوروی در افغانستان با تمام امکانات از مجاهدین حمایت کرد. پس از خروج نیروهای شوروی و شکست دولت، دکتر نجیب الله و احساس پیروزی آمریکا، قضیه افغانستان از نگاه آن‌ها تمام‌شده تلقی گردید؛ لذا تمام کمک‌های خود را از مجاهدین قطع کرد. با شکست مجاهدین در برابر نیروهای طالبان و حمایت آن‌ها از القاعده و آماج قرار گرفتن منافع آمریکا در آفریقا و سپس، در درون خاک ایالات متحده آمریکا، زمینه برای مداخله نظامی آمریکا در افغانستان فراهم گردید. هم‌اکنون نزدیک به دو دهه از حضور نظامی آمریکا در افغانستان می‌گذرد قراین حاکی است به‌رغم

* دکترای اندیشه معاصر مسلمین/ جامعه المصطفی العالمیه/ نمایندگی تهران.

موفقیت آمریکا در حوزه‌ی مداخله سیاسی (در عصر مجاهدین)، آمریکا در عرصه تبشیری و مداخله نظامی در افغانستان شکست خورده است.

کلیدواژه: استشراق، آمریکا، افغانستان، استشراق استعماری، استشراق تبشیری.

مقدمه

اولین نیروهای غربی که وارد ممالک اسلامی شدند محققان و مستبشران غربی بودند ادوارد سعید معتقد است که تحقیقات شرق شناسان ولو آغشته باسیاست؛ اما خیرخواهانه بوده است. محمد دسوقی و ضیالالدین سردار، تمام تلاش‌های شرق‌شناسان را مقدمه‌ی پروژه استعماری و ضربه زدن به دین می‌دانند. برخی دیگر، بخشی عمده از تحقیقات شرق شناسان را خصمانه و بخش اندکی از آن را بی‌طرفانه می‌دانند. اهداف مطالعات شرق شناسان در افغانستان، جدا از سایر ممالک اسلامی نیست، بدین جهت نقطه عطف مطالعات شرق‌شناسان در کشورهای اسلامی هرچه باشد، همان اهداف در افغانستان نیز موردنظر بوده است. این مقاله در پی آن است که ورود شرق شناسان آمریکایی و اهداف آن را در افغانستان، بررسی کند، بدین منظور سیر مطالعات شرق‌شناسان از بدو ورود اولین محققان و گردشگران اروپایی تا حضور آمریکا و ناتو، اهداف و شکست و میزان توفیق آن‌ها، گام به گام، موردبررسی قرار گرفته است.

ورود اولین مسافران و مبلغان اروپایی به افغانستان

غربی‌ها در افغانستان مقارن با ایران و هند، صورت گرفته است؛ اوایل قرن نوزدهم، اولین مبلغان و مسافران اروپایی، به صورت رسمی و غیررسمی، به افغانستان، قدم نهادند. بعدازآن مبلغان رسمی و غیررسمی بریتانیا، گروه‌های اطلاعاتی و مسافران عادی از افغانستان دیدن کردند. بیشتر بازدیدها زیر نظر

بریتانیا و گمپانی هندشرقی به هدف علایق اقتصادی، خنثی سازی نفوذ اروپایی ها، شناخت موقعیت طبیعی، جغرافیایی، توسعه ی سیاسی و تاریخی افغانستان صورت گرفت. مأموریت دیپلماتیک الفنستون (در سال ۱۸۰۸ تا ۱۸۰۹ م)، اولین تماس مستقیم و مهم افغانستان را با یک قدرت اروپایی را به دنبال داشت. (گریگوریان، وارتان، ۱۳۸۸: ۹۲-۹۳) کتاب «افغانان»، الفنستون در سال ۱۳۸۸ ش با یک مقدمه، پنج کتاب و چهار پیوست، برای سومین بار چاپ گردید. کتاب اول به گزارش جغرافیایی، کتاب دوم به گزارش کلی از مردمان افغانستان، کتاب سوم به گزارش ویژه قبایل افغان، کتاب چهارم به ولایت ها، کتاب پنجم به حکومت پادشاهی کابل، پیوست اول به تاریخ سلطنت کابل از آغاز پادشاهی درانیان، پیوست دوم به گزارش آقای دوری، پیوست سوم به گزارش برخی از سرزمین های دور و پیوست چهارم به گزیده یادداشت های مکارتنی اختصاص یافته است. «کپت چارلیز کریستی»، «لت. هنری پوتینجر»، «عزت الله»، «وبلیام مورکرافت» و «همراهانش: «تريک و گوثری» که همه عاملان انگلیس بوده اند در سال های ۱۸۱۰ و ۱۸۲۳ م به افغانستان سفر کرده اند. دیگر مسافران اروپایی به افغانستان عبارتند از: «چارلیز مسون»؛ جیمز فریزر؛ (که خاطرات دهه ۱۸۲۰ م او منبع مهم درباره ی تاریخ اقتصاد اجتماعی قرن نوزدهم افغانستان است)؛ آرتور کنلنی؛ الکساندر برنز؛ جیمز جرارد. (گریگوریان، وارتان، ۱۳۸۸ همان: ۹۳) جیمز فریزر، افسر فرانسوی بود که در دهه ۱۸۲۰ م از افغانستان دیدن کرد. رویداد سفرش از ایران تا هرات، کابل و قندهار در سال ۱۸۲۶ م، تصویری خوبی از افغانستان شهری به دست می دهد. (گریگوریان، وارتان، ۱۳۸۸: همان: ۹۲)

آرتور کُنلی از شوالیه های بنگال دیگر مسافری است که در سال ۱۸۳۰ م به افغانستان سفر کرد. الکساندر برنز از بمبئی و جیمز جرارد، مأمور مشهور بریتانیا بود که در سال ۱۸۳۲ م به افغانستان مسافرت و اوضاع سیاسی و اقتصادی منطقه را گزارش کرد و نیز منشی موهان لال ملازم سفر برنز که اهل

هند بود توصیف مفصلی از توسعه اجتماعی و سیاسی افغانستان ارائه کرد. (گریگوریان، وارتان، ۱۳۸۸: ۹۴) دیگرمسافران که به افغانستان سفر کردند عبارتند از: الدرتینجر، افسر بریتانیایی که در طرح دفاع از شهر محاصره شده هرات توسط ایران شرکت کرد، لیوتنانت آروین در سال ۱۸۳۹ م که عضو گروه الفنستون بود او نقشه باارزشی از اقتصاد پادشاهی افغانستان منتشر کرد. جوزف فریه افسر فرانسوی در سال ۱۸۴۵ م که کارهای او بیشتر درباره‌ی شهر هرات است. (گریگوریان، وارتان، ۱۳۸۸: ۹۴)

مبلغان مسیحی برای ایجاد جای پا در افغانستان تلاش‌های وافر کردند در سال ۱۸۱۱، دکتر لیدن از دانشکده فورت ویلیامز رد کلکته شروع به ترجمه‌ی انجیل به زبان پشتو کرد، کار او در ۱۸۱۸ م، به وسیله مبلغان تعمید در سرامپور به رهبری ویلیام کری کامل شد. یک هزار نسخه از عهد جدید ترجمه شده چاپ شد و ظاهراً چند نسخه از آن به وسیله‌ی تاجران هندی (لوهانی) به افغانستان رسید ولی اکثر این کتاب‌ها در انبار امانات باقی ماند؛ چون از فعالیت‌های تبلیغی جلوگیری می‌شد و تماس‌های مستقیم تبلیغی، با افغانستان خیلی کم بود. مبلغان انگلیسی تلاش کردند از طریق پایگاه‌های مستعمراتی روسیه به ترکستان نفوذ کنند و فعالیت‌های خود را به شمال افغانستان بکشانند اما به وسیله تحریم رسمی روسیه جلوشان گرفته شد. (گریگوریان، وارتان، ۱۳۸۸: ۹۶) بدین ترتیب اولین مسافران بریتانیایی در افغانستان دنبال اهداف اقتصادی بودند اما واقعیت این است که انگلستان، پس از تهاجم ناپلئون به مصر و هند، خود را در معرض تهدید روس‌ها و فرانسوی‌ها می‌دید به همین جهت هدف از فرستادن محققان و شناخت افغانستان جلوگیری از نفوذ روسیه به عنوان متحد فرانسه بود.

گریگوریان معتقد است که با تصرف مصر توسط ناپلئون در سال ۱۷۹۸ م فصل جدیدی در تاریخ افغانستان گشوده شد. از آن زمان به بعد بیش از یک قرن

افغانستان در معرض یک رشته رقابت‌های سیاسی و اقتصادی بین قدرت‌های بزرگ اروپایی قرار گرفت. لشکرکشی ناپلئون به مصر، سه واقعیت مهم را تعقیب می‌کرد: قطع راه ارتباطی از طریق کانال سوئز؛ تأمین آزادی و مالکیت انحصاری دریای احمر به فرانسه و با افتتاح دوباره راه دریای احمر - مدیترانه به هندوستان، جنگ دولت انگلیس در آنجا و عقب‌نشینی از تمام مستعمرات شرقی خود. پتر کبیر ظاهراً در سال ۱۷۱۷ م، پیشنهاد کرده بود که «فرانسه و روسیه» در برقراری یک مسیر قاره‌ای به هندوستان از طریق آسیای میانه و افغانستان همکاری کنند، چنانکه طرح‌های دوطرفه بین دو کشور برای لشکرکشی از طریق بخارا و افغانستان یا بین‌النهرین و یا از طریق خلیج فارس ارائه شده بود، بریتانیا راجع به تهدیدهای فرانسه به دو طریق واکنش نشان داد تحقیقات مفصلی را از مناطق همسایه هند به شمول ایران و افغانستان و آسیای مرکزی را، شروع کردند و سیاست درازمدتی را تدوین کردند که هر تهدید نسبت به منافع آن‌ها در ناحیه را شامل می‌شد. این سیاست استحکام سریع قدرت بریتانیا در هند و توسعه‌ی نفوذ سیاسی بریتانیا در کشورهای مجاور را ایجاب می‌کرد. (گریگوریان همان: ۱۲۱-۱۲۲)

تحقیقات بریتانیا در افغانستان بیشتر بین سال‌های ۱۸۳۶ و ۱۸۳۹ م انجام شد. در مأموریت دوم «برنز» را «جان وود» و «دکتر پرسوال لرد» همراهی می‌کردند. در این مأموریت از شهرکابل، رود جیحون و چادر نشینان قرقیز تحقیقاتی به عمل آمد و سرویس اطلاعاتی را بین آمودریا و مرز افغانستان دایر کردند. (گریگوریان، وارتان، ۱۳۸۸: ۹۴)

حضور تبشیری آمریکایی‌ها در افغانستان

اولین حضور آمریکایی‌ها در افغانستان انگیزه دینی داشت که به تلاش ناکام آنان در بین مهاجران افغانی مقیم هند خلاصه شده بود. «مبلغان کلیسای

پرس بیتی آمریکا با تأسیس دفتر هیئت نمایندگی در لودیانه هند، محلی که برای این کار خیلی مناسب بود، تلاش ابتکاری به خرج دادند تا تماس مستقیم با افغان‌ها داشته باشند. دفتر نمایندگی مبلغان آمریکایی در شمال غرب پایگاه کمپانی هند شرقی مرکز فرماندهی آژانس سیاسی بریتانیا قرار داشت جای که یک اردوگاه ارتش و خانه موقتی چندین پناهنده سیاسی مهم افغان به شمول زمان شاه و شاه شجاع واقع شده بود، اما مبلغان در میان رهبران تبعیدی افغان و همراهانشان موفقیت کمی داشتند یا اصلاً نداشتند.» (گریگوریان، همان: ۹۶)

در ده سال اخیر، درباره تبلیغ مبلغان دینی آمریکا، گزارشی مستند نشر شده است. تنها کلیپ تصویری که از فعالیت‌های مبلغان مسیحی نشر شده است مربوط به یک کشیش استرالیایی است که مخفیانه مردم را دعوت به مسیحیت می‌کند که در ظاهر بیشتر افغانی‌های که دور او می‌چرخند افراد پناه‌جو هستند. در گزارش دیگر که منتشر شده است افراد طالبان گروهی از کره‌ی‌ها را به جرم تبلیغ آیین بودا دستگیر می‌کنند که بازهم واقعیت قضیه معلوم نیست.

به لحاظ اعتقادی مردم افغانستان مردمان معتقد و دین‌باورند، به‌ندرت دیده‌شده است که افراد به خاطر باورهای دینی خویش مورد تنفر قرار بگیرند، از این‌رو سال‌هاست که هندوها در این کشور به کسب‌وکار مشغول‌اند طبق مستندی که از شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی پخش گردید، تنها یهودی ساکن در هرات سال‌هاست که با آسودگی خاطر در این شهر به سر می‌برد. اگرچه در دوران حکومت طالبان قیدوبندهای برای غیرمسلمانان وضع گردید، هندوها مجبور شدند بالای بام‌های خود پرچم زرد نصب کنند و اختارهای به شیعیان نیز داده شد مبنی بر اینکه یا از کشور خارج شوند، یا سنی شوند و یا جزیه پرداخت کنند. ۷۱ (احمدرشید، ۱۳۷۸:۱) بنابراین عدم توفیق آمریکا و متحدینش به دلیل نفرت مردم از ادیان دیگر و فاصله گرفتن آن‌ها نیست بلکه ناشی از اعتقاد راسخ آنان است.

آقای دوری در سفرنامه‌اش به افغانستان، می‌نویسد: آنان (افغان‌ها) مذهبشان را بهترین مذاهب و پیروان دیگر مذاهب را گمراه می‌دانند و امیدوارند که روزی همه ادیان دیگر از میان برود. آنان مانند ترکان، تاتاران، عرب‌ها سنی‌اند و فارسیان را گمراه می‌دانند، از خصومتی که باعث تباهی و نابسامانی شوند می‌پرهیزند. روحیه بردباری ناشی از انسان‌دوستی آنان را از کوچک‌ترین عمل ناگوار مانع می‌گردد. بسیاری از آنان مردمانی آزاد سخاوتمند، بردبار و با گذشتند. روزی تنی چند از قندهاریان از من پرسید شیعه هستم یا سنی؟ گفتم به آیین شمس تبریزی که یک آزاداندیش بود، یکی از آنان گفت تو نه شیعه هستی و نه سنی همه می‌دانند که تو یک فرنگی هستی ولی نمی‌گویند که مبدا ناراحت شوی (مونث استوارت الفنستون، ۱۳۸۸: ۲۰۳-۲۰۴)

تلاش سیاسی برای دوستی با آمریکا

افغانستان از نزاع روس‌ها و انگلیسی‌ها رنج می‌برد و به هیچ‌یک از دو طرف اعتماد نداشت. ترجیح می‌داد، گزینه سومی برای دوستی در صحنه خارجی پیدا کند. دولت‌مردان افغانستان در تلاش بودند رابطه خود را با ایالات متحده آمریکا بالاتر ببرد. در زمان عبدالرحمن بری اولین بار تخم پنبه، از آمریکا آورده شد. (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۴۷۷) حبیب‌الله خان برای اثبات استقلال کشور تصمیم گرفت به آمریکا سفیر بفرستد. (فرهنگ، همان: ۴۹۷) با پایان جنگ جهانی و آغاز پادشاهی امان‌الله خان و استقلال افغانستان تا سال ۱۹۳۳ م، زمانی که نادرخان کشته شد، آمریکا تمایلی نسبت به افغانستان نشان نمی‌داد. در ۱۷ آوریل ۱۹۱۹ م امان‌الله خان به رئیس‌جمهور آمریکا و برخی کشورهای دیگر پیام دوستی فرستاد. دولت آمریکا به پیام دوستی او توجه نکرد. سپس برای برقرار کردن رابطه با آمریکا و اروپا، تلاش کرد هیئتی به سرپرستی محمدولی‌خان به اروپا و آمریکا سفر کرد. هیئت با رئیس‌جمهور ملاقات کرد و پیام شاه را به او رساند. (فرهنگ،

همان: ۵۶۲) تلاش‌ها جز در حد مسافرت تاجران به آمریکا، سودی نداشت. (فرهنگ، همان: ۷۰۴)

در دوره سی‌ساله‌ی پادشاهی ظاهرخان (دوران صدارت هاشم خان) توجه آمریکا به افغانستان جلب شد. حکومت، در ماه می سال ۱۹۳۷ م، قراردادی را در مورد امتیاز تفحص و اکتشاف نفت در سراسر افغانستان به مدت ۷۵ سال با شرکت آمریکایی «آمریکن انلندایکسپلوریشن» به امضا رساند تا شاید آمریکا در افغانستان سفارت خود را تأسیس کند. (فرهنگ، همان: ۶۹۷) سرمایه‌گذاری خصوصی آمریکایی‌ها و استخدام کارشناسان آمریکایی آغاز شد. آمریکا برای رضایت افغانستان در ۱۹۳۵ م، رسماً دولت ظاهرشاه خان را به رسمیت شناختند. به کاردار آمریکا در ایران، دستور داده شد به‌عنوان سفیر رسمی آمریکا در دربار افغان‌ها نیز ایفای نقش کند. در سال ۱۹۳۶ م توافق‌نامه‌ای به‌صورت موقت با بندهایی درباره‌ی دوستی و نمایندگی دیپلماتیک بین دو کشور امضا شد. در ۲۷ ژوئن ۱۹۴۱ م، «دری فوس» کاردار ایالات‌متحده آمریکا، در گزارش خود از دربار کابل، به وزارت خارجه نوشت: افغان‌ها تمایل اخلاص‌مندانه و ریشه‌ی به کسی دارند که در نبود همسایه‌شان بتواند به او مراجعه کنند، مشورت دهد و کمک کند. آن‌ها همیشه در آرزوی آن است که ایالات‌متحده آمریکا چنین نقشی را ایفا کند. این تمایل از سوی آن‌ها به خاطر جنگ و فرصت‌طلبی نیست لذا توصیه می‌کنم هیئت نمایندگی را در کابل به دلایل ذیل افتتاح کنیم: ۱. ایالت متحده باید دست دوستی دراز شده‌ی این ملت کوچک و مستقل را به خاطر مسئولیت جهانی‌اش بپذیرد. ۲. این فرصت مهمی است در جهت استقرار مستحکم ما در منطقه سوق‌الجیشی که نباید از دست برود. ۳. شایسته است منافع ما در افغانستان افزایش یابد چون هم‌اکنون مذاکراتی در جریان است که رقمی از مربیان و مشاوران صنعتی آمریکا به افغانستان آورده شود. (گریگوریان، ۱۳۸۸: ۴۶۵-۴۶۶) برخلاف توصیه دری‌فوس تا سال ۱۹۴۳ م، آمریکا، نمایندگی دائمی

در افغانستان مستقر نکرد. (گریگوریان، همان: ۴۶۶) افغانستان سالانه به طور متوسط ۲۰ تا ۳۰ دانشجو برای تحصیل به اروپا و آمریکا می فرستاد و به تلاش ویژه خود برای جذب سرمایه و متخصصان آمریکایی ادامه می داد.

حضور آمریکا در عرصه اقتصادی

در ماه می سال ۱۹۳۷ م، حکومت افغانستان با دادن اختیار ۷۵ ساله اکتشاف و استخراج منابع نفتی کشور به کمپانی آمریکایی «اکتشاف خشکی»، اولین امتیاز خود را به یک شرکت خارجی واگذار کرد همچنین به این کمپانی حق اکتشاف ذخایر معدنی پادشاهی را داد و قرار شد مبادلات بیشتر و امتیازاتی به هر نوع انکشافی داده شود. کمپانی آمریکایی موافقت کرد مبلغ ۳۳۰۰۰۰ پوند در اولین پنج سال امتیاز و ۲۰ درصد فواید سالانه را بعد از آن پرداخت کند. سه زمین شناس آمریکایی کار خود را در سال ۱۹۳۷ م، شروع کردند، آن ها مجبور بودند نسخه ای از گزارش خود را به حکومت افغانستان بدهند. در طی یک سال حتی بیشتر از زمین شناسان، مطالعات مقدماتی آن ها ثبت شده بود. کمپانی آمریکایی با این استدلال که ذخایر نفتی پادشاهی عملاً غیرقابل دسترسی است و استخراج آن تا حد ۳۰۰ میلیون دلار، هزینه لازم دارد ارتباط تدارکاتی داخل کشور ضعیف و احداث پایپ لاین تا دریای عربی خیلی گزاف است از امتیاز خود دست برداشت این استدلال ها برای افغان ها غیرقابل قبول و گیج کننده بود؛ زیرا آمریکایی ها از یک جای مطلوبی که دیگران برای آن می جنگیدند به راحتی دست کشیده بودند. (گریگوریان، همان: ۴۶۸-۴۶۹)

شرایط جهانی به گونه ای بود که تا سال ۱۹۳۸ م، عملیات جنگی در اروپا اجتناب ناپذیر بود. در صورت بروز جنگ حوزه نفتی افغانستان در برابر حمله شوروی به افغانستان آسیب پذیر بود. تنها با همکاری بریتانیا می شد از آن حمایت کرد که بریتانیا هیچ وقت آن را متقبل نمی شد. (گریگوریان همان: ۴۶۹) بدین

ترتیب، حضور اقتصادی آمریکایی‌ها در افغانستان که از سوی حکومت افغانستان با اشتیاق دنبال می‌شد عقیم ماند. تا اینکه در سال ۱۹۴۳ م، آمریکا سفارتش را در افغانستان تأسیس کرد. (فرهنگ همان: ۷۰۴)، بعد از جنگ جهانی دوم هاشم خان امتیاز حفر «نهر بغرا» را که قبلاً زیر نظر متخصصان جاپانی انجام می‌شد، به شرکت آمریکایی «موریس ندسن» با حفر نهرهای اصلی و فرعی به امضا رساند. پس از یک سال کار حفاری آغاز شد، اما به‌زودی به دلیل اتمام اعتبار دولتی و اختلاف بین شرکت آمریکایی و دولت افغانستان، بانک صادرات و واردات آمریکا، برای اتمام پروژه، دو وام به مبلغ بیست و یک میلیون و هجده و نیم میلیون دلار، به افغانستان وام داد؛ که در اثر آن بند «دهله» بر رودخانه ارغنداب، «بندکجکی» بر رودخانه هلمند تکمیل شد و نهرهای اصلی ظاهرشاهی و بغرا حفر گردید. (فرهنگ همان: ۷۲۸) تا اینکه به خاطر مشکل پیش‌آمده بین شرکت آمریکایی و دولت افغانستان و نیز به خاطر حمایت آمریکا از پاکستان در منازعه با افغانستان بر سر پشتونستان، رابطه دو کشور چنان به سردی گرایید که تلاش‌های محمودخان صدراعظم جدید، در سال‌های ۱۹۴۷-۱۹۵۱ م و مسافرتش به آمریکا برای کمک تسلیحات مدرن نظامی به کشور سودی نبخشید. ابا آن‌هم آمریکا کمک‌های بشردوستانه‌اش را در سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ م، از افغانستان دریغ نکرد. (فرهنگ، همان: ۷۲۸-۷۲۹)

سال ۱۹۵۳ م، در زمان صدارت داودخان، درحالی‌که آمریکا برای پاکستان تجهیزات نظامی ارسال کرده بود درخواست حکومت افغانستان را در همین زمینه منوط به حل منازعه سرحدی پاکستان و افغانستان کرد. ریچارد نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا که به کابل آمده بود، در گزارش خود درخواست افغانستان را تأیید نکرد. در مقابل روس‌ها این فرصت را مغتنم شمرده کابل را بیش از انتظار کمک کرد. (فرهنگ همان: ۷۴۰-۷۴۱) زمانی که عبدالملک عبدالرحیم در ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۶ م (۱۳۳۵ ش) اولین طرح چشم‌انداز

پنج‌ساله را به اجرا گذاشت و برای تأمین بودجه به آمریکا سفر کرد، آمریکا جز برای ادامه طرح وادی هلمند که آن را برای آمریکا حیثیتی می‌دانست و معارف افغانستان، به بودجه اصلی چشم‌انداز کمکی نکرد. (فرهنگ همان: ۷۴۴ و ۷۴۷)

در طرح پنج‌ساله دوم (۱۹۶۲-۱۹۶۷ م) که کمک‌های آمریکا به مبلغ ۷۳۴ میلیون دلار در آن قیدشده بود، آمریکا به‌اندازه نصف کمک پیش‌بینی‌شده هم کمک نکرد. (فرهنگ، همان: ۷۵۴-۷۵۵) داوود خان باوقوف بر رقابت شوروی و آمریکا، از تلاش خود ناامید نشد، کوشید جهت حفظ توازن، توجه آمریکا را به افغانستان معطوف کند، اما در سفر به آمریکا به خاطر پافشاری بر سر مسئله پشتونستان، موفقیتی به دست نیاورد. (فرهنگ همان: ۷۸۸)

پس از تصویب قانون اساسی سال ۱۳۴۳ ش که یک افغانستان شناس آمریکایی او را پیشرفته‌ترین قانون اساسی در کشورهای اسلامی خواند، ظاهرشاه به امید اینکه دولت آمریکا او را به خاطر اقدامات دموکراتیک موردحمایت قرار دهد، به آمریکا سفر کرد، برخلاف میل او رئیس‌جمهور آمریکا با یادآوری مشکلات دموکراسی در افغانستان، او را ناامید کرد. (فرهنگ همان: ۷۸۷ و ۷۸۸) با استعفای محمد داوودخان، کابینه جدید به ریاست دکتر محمد یوسف تأسیس شد، او نیز نتوانست در رابطه افغانستان و آمریکا روزه‌ای باز کند. پس از استعفای دکتر محمد یوسف، ظاهرشاه، محمد هاشم میوندوال را که به آمریکا متمایل بود مأمور تشکیل کابینه کرد. در زمان تصدی میوندوال، مجله «رامپارتس» در آمریکا مدعی شد که سازمان «سیا» نه‌تنها در بین دانشجوی افغانی مقیم آمریکا که در بین دولت‌مردان نیز نفوذ کرده است. با این ادعا انگشت اتهام بعضی افراد به‌سوی میوندوال نشانه رفت. (فرهنگ همان: ۸۱۳) میوندوال نیز کاری را در رابطه به تلطیف روابط آمریکا و افغانستان انجام داده نتوانست. با استعفای میوندوال، دکتر

عبدالظاهر، مأمور تشکیل کابینه گردید. عبدالظاهر که در آمریکا تحصیل کرده بود، نیز کاری انجام داده نتوانست. (فرهنگ همان: ۸۳۵)

در طول دوره مشروطه از سال (۱۹۵۲-۱۹۷۲ م) مجموع کمک‌های بلاعوض آمریکا به افغانستان ۹ میلیون و ۹۳۰۰۰۰ دلار و وام‌های قابل‌برگشت بالغ بر سه و نیم بلیون دلار رسید که در همین راستا ۱۰۵ کارشناس آمریکایی در افغانستان مشغول کار بودند. (فرهنگ همان: ۸۴۰-۸۴۱)

در ۲۵ سرطان/تیر ۱۳۵۲، داوود خان در یک کودتا، قدرت را به دست گرفت و نظام پادشاهی را به جمهوری تغییر داد. برادرش محمدنعیم را به‌عنوان سرپرست وزارت خارجه معرفی کرد، محمدنعیم، راه برون‌رفت کشور از فقر را در برقراری رابطه با آمریکا می‌دید. محمد نعیم برای ایجاد حساسیت به شوروی نزدیک شد تا آمریکایی‌ها وارد عرصه رقابت شوند. (فرهنگ همان: ۸۹۵) این روش درعین‌حال که امنیت کشور را با خطر مواجه می‌کرد، مفید افتاد. در نوامبر، ۱۹۷۴ م، هنری کسنجر وزیرخارجه آمریکا، به دعوت افغانستان به کابل سفر کرد و ضمن وعده افزایش کمک‌های مالی از دولت افغانستان خواست نسبت به اختلافاتش با پاکستان بااحتیاط برخورد کند. به‌رغم تلطیف روابط با آمریکا و سفارش آمریکا نسبت به مسائل مرزی پاکستان، داوود خان، به سیاست خصمانه دوران صدارت خود نسبت به پاکستان ادامه داد. (فرهنگ همان: ۸۹۶-۸۹۷) مناسبات خوب داوودخان با شوروی جریان‌های چپ را در کشور تقویت کرد. تا اینکه ۱۷ آوریل ۱۹۹۷ م، میراکبر خیبر، از اعضای مرکزی حزب دموکراتیک خلق، در کابل ترور شد، حزب خلق تشیع جنازه خیبر را بدل به تظاهراتی بر ضد آمریکا کرد. (فرهنگ همان: ۹۱۶) پنج سال بعد از کودتای داوودخان، حزب دموکراتیک خلق، در ۷ ثور/اردیبهشت ۱۳۵۷ ش) نظام جمهوری داوودخان را در کودتایی خونین ساقط کردند. به‌رغم تمایل دولت جدید به شوروی، آمریکا نگاه

به ظاهر غیر بدبینانه به کودتا گران داشت (فرهنگ، همان: ۹۴۷) و دولت را به رسمیت شناخت (فرهنگ همان: ۹۶۱) تا این که روز ۱۴ فروری ۱۹۷۹ م، سفیر آمریکا در کابل در مسیر اقامتگاه و محل کار خود ربوده شد و در هتل کابل همراه با آدمربایان با آتش پلیس از پای درآمد. (فرهنگ همان: ۹۶۱) این حادثه رابطه دو کشور را ملتهب تر کرد.

حضور سیاسی (جنگ شوروی و آمریکا) در افغانستان

پس از سرنگون داودخان و کشته شدن سفیر آمریکا در کابل، ریگان با کمک های فراوان به مجاهدین نسبت به این مسئله واکنش نشان داد. (جان یانک، ۱۳۸۴: ۱۹۱)، پس از کشته شدن نور محمد ترکی، ریاست جمهوری به دست حفیظ الله امین افتاد، او درصدد شد مخفیانه با آمریکا و پاکستان راه مفاهمه را در پیش گیرد، این امر حساسیت شوروی ها را برانگیخت (فرهنگ، همان: ۱۰۱۴) امین در دسامبر ۱۹۷۹، در پی حمله نظامی شوروی، کشته شد، قدرت زیر نظر نظامیان شوروی به ببرک کارمل انتقال یافت. اشغال افغانستان با صد و ده هزار نیروی نظامی از سوی شوروی ها، زمینه مداخله آمریکا در افغانستان را فراهم کرد؛ هدف آمریکا فایق آمدن بر شوروی به عنوان تنها رقیب قدرتمندش بود. «پس از آنکه افغانستان در سال ۱۹۷۹ م توسط شوروی اشغال شد، پاکستان با آمریکا همراه شد تا به مجاهدین مساعدت کند. انگیزه آمریکا از دخالت تنها عمل به استراتژی جنگ سرد بود. آمریکا افغانستان را راهی برای کوتاه کردن دست شوروی از منابع آن می دانست؛ لذا تلاش کرد تا تجاوز و اشغال غلط شوروی را به شکستی در جنگ سرد تبدیل کند. آمریکا با استفاده از افغان ها و ارتش پاکستان به عنوان جانشینان خود، جنگی خونین و درنهایت موفقیت آمیزی را علیه شوروی در افغانستان به راه انداخت که منجر به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۰ م شد.» (بوتو، بی نظیر، ۱۳۹۰: ۵۱۷)

۱. جنگ حیثیتی

ریچارد نکسون ریس جمهور اسبق آمریکا می‌گوید اگر ما دارای تجهیزات هسته‌ای برتر می‌بودیم شوروی هیچ‌گاه دست به اقدام‌های توسعه‌طلبانه نمی‌زد. «در سال ۱۹۷۹ م که اتحاد جماهیر شوروی به سرعت نیروهای خود را در مرز افغانستان و شوروی تقویت کرد، کارتر (رئیس‌جمهور وقت) به مسکو هشدار داد، اما رهبران کرم‌لین می‌دانستند او نه نیروی هسته‌ای در اختیار دارد و نه نیروی غیرهسته‌ای، تنها اقدامی سیاسی و اقتصادی اهمیت چندانی ندارد. در نتیجه وقتی ایالات متحده برتری هسته‌ای داشته باشد می‌تواند جلو شوروی را بگیرد.» (نیکسون، ۱۳۸۹: ۸۲) «ما باید دو هدف را در افغانستان دنبال کنیم، خروج نیروهای شوروی و حق تعیین سرنوشت برای مردم افغانستان، ... ایالت متحده برای رسیدن به هدف‌هایش باید هم در زمینه نظامی و هم در زمینه دیپلماتیک تلاش کند، ما باید به جنبش مقاومت کمک کنیم، از پاکستان محافظت کنیم و با مسکو مذاکره کنیم.» (نیکسون همان: ۱۵۹)

آمریکا در دوران جهاد افغانستان در برابر شوروی بی‌دریغ از پاکستان و مجاهدین افغانی ساکن پاکستان حمایت می‌کرد تا بتواند شوروی را وادار به مذاکره کند. «ما باید آن‌قدر کمک نظامی و مالی در اختیار جنبش مقاومت افغانستان قرار دهیم که آن‌ها بتوانند به‌طور مؤثر از آن استفاده کنند، ما باید میزان کمک خود را به‌طور کمی و کیفی افزایش دهیم، موشک‌های استنگر باید شش سال قبل از سال ۱۹۸۶، (سال ارسال موشک‌ها به افغانستان) فرستاده می‌شد» (نیکسون، همان: ۱۶۰) مسئله افغانستان در زمان اشغال شوروی، برای آمریکایی‌ها حیثیتی شده بود، موفقیت شوروی به‌منزله شکست آمریکا تلقی می‌شد، به همین دلیل سران کاخ سفید هیچ‌گونه کامیابی شوروی را تحمل نمی‌توانستند. «در جبهه دیپلماتیک ما نباید به شوروی اجازه دهیم، آنچه را

نتوانسته در میدان جنگ به دست آورد، در میز مذاکره کسب کند. افغانستان مانند برنامه مبادلات فرهنگی مبادله کوچکی نیست که در یک کنفرانس سران روی آن شیر یا خط انداخته شود. افغانستان مناقشه بسیار مهمی است که برنده رقابت ایالات متحده و شوروی را تعیین می‌کند.» (نیکسون، همان، ۱۶۱)، آمریکا در مسئله افغانستان به‌طور جدی خود را یکی از دو طرف قضیه می‌داند. «ما باید مذاکرات سازمان ملل متحد درباره افغانستان را کنار بگذاریم و مسئله را در مذاکرات دوجانبه دنبال کنیم.» (نیکسون همان، ۱۶۲) در همین راستا آمریکا کمک‌های مالی و تسلیحاتی فراوانی را از مجرای (آی اس آی)، سازمان جاسوسی پاکستان در اختیار مجاهدین قرارداد.

همزمان ضیا الحق رئیس‌جمهور وقت پاکستان، تحت تأثیر اندیشه‌های مودودی، تدریس آثار مودودی را در بین ارتش پاکستان اجباری کرد. کمک‌های مالی آمریکا و متحدین عربش را به بهانه یتیم‌خانه‌های مهاجرین افغانی در اختیار مدارس افراطی قرارداد. «ضیا اصرار داشت که استفاده از پول‌های که سازمان سیاه و دیگر سازمان‌ها و کشورها برای کنترل مجاهدین به دولت داده است مربوط به دولت او است، آمریکا به حکومت او اجازه داد، گروهی به لحاظ ایدئولوژیکی خشک و به لحاظ مذهبی بنیادگرا و سفاک را برگزیده، تعلیم داده و تجهیز کند. همین عامل باعث شد که سیا بدون اطلاعات انسانی مستقل بماند. این تصمیم بود که پیامد آن دنیا را گرفت» (بوتو، بی‌نظیر، ۱۳۹۰: ۵۲۱)

بنای بنیادگرایانه‌ی را که ضیا الحق گذاشته بود سال‌ها پس از او در قالب، لشکر جنگوی، سپاه صحابه، حرکت المجاهدین، طالبان و... از مدارس دینی که او تقویت می‌کرد سر برآوردند، فرمان دهان ارتش با نگاه افراطی، خواهان برچیدن شدن مرز بین افغانستان و پاکستان و حمله به کشمیر بودند. سرانجام افراط‌گرایی در مدارس دینی به بلای تبدیل شد که نه پاکستان و افغانستان که

هم‌اکنون تمام جهان از آن در بیم و وحشت به سر می‌برد. بی‌نظیر بوتو، نخست‌وزیر فقید پاکستان در کتاب خاطرات خود، آمریکا را به خاطر حمایت و اعتمادی کور از جنرال‌های کشورش و تربیت تندروان مقصر می‌داند، او می‌گوید مکرر به مقامات کاخ سفید و مسئولین انگلستان خطر تندروان را تذکر دادم اما آنان به من به‌عنوان دختر یک سوسیالیست که پدر پاکستان اتمی است اعتماد نکردند. (بوتو، همان: ۵۱۷-۵۵۵)

شوسودوفسکی به نقل از عبدالمنعم سعید از مطالعات راهبردی الاهرام در قاهره، مدعی است که عرب‌های افغانی تحت انواع آموزش‌های حساس سازمان سیا قرار می‌گرفتند. (شوسودوفسکی، میشل، ۱۳۸۴: ۳۷) این ادعا با سخنان دگروال یوسف (افسر آی اس آی پاکستان که مدتی مسئول امور افغانستان در زمان جهاد با شوروی بوده است) منافات دارد یوسف مدعی است، آمریکا پول و اسلحه را در اختیار سازمانی استخباراتی پاکستان قرار می‌داد. «از برکت مشی پاکستان بود که آمریکای‌ها اِدا در توزیع پول و اسلحه به‌مجرد رسیدن در کشور کاری نداشته‌اند. آمریکا هیچ‌گاه مجاهدین را آموزش نداده، با ایشان تماس نگرفته و هیچ‌کدام مأمور عالی‌رتبه آمریکای سری به افغانستان نزده است» (دگروال یوسف و ماک اوکین، ۱۳۸۷: ۱۳۰) راه جمع بین این دو گفته آن است که آمریکا، نیروهای ویژه پاکستان و عرب‌ها را و آن‌ها مجاهدین افغانی را آموزش نظامی می‌داده‌اند. البته مستندات فوق حضور محققان، جاسوسان، سیاحان و تاجران آمریکایی را در افغانستان نفی نمی‌کند.

۲. تماس با فرماندهان و آموزش مجاهدین

تردیدی نیست که مقامات آمریکایی به‌صورت غیرمستقیم با فرماندهان مطرح مجاهدین رابطه داشته است، حالا این رابطه چه به‌واسطه پاکستان چه رابطان خصوصی، مدام برقرار بوده است. گفته‌های دگروال یوسف، فقط روابط

مستقیم بین مقامات و رهبران را نفی می‌کند؛ زیرا رابطه در سطوح پایین‌تر را خود مأمورین آمریکایی گزارش کرده‌اند. گری شرون می‌نویسد: مقامات پاکستانی کمک‌های نقدی آمریکا را بیشتر در اختیار گلبدین حکمتیار قرار می‌دادند و احمدشاه مسعود مغضوب واقع‌شده بود؛ ما از طریق نمایندگان فرماندهان مغضوب، به آن‌ها کمک نقدی می‌کردیم، این مبلغ در برخی مواقع از پنج هزار دلار (به فرماندهان کوچکتر) و ماه پنجاه هزار دلار (به فرماندهان بزرگتر) در ماه می‌رسید. در مقابل آن‌ها گزارش ماهانه جنگ‌ها و مقدار کمک پاکستان به آن‌ها را به ما می‌فرستادند. (گری شرون، ۱۳۹۱: ۷۰-۷۱) گری شرون از مسعود خلیلی، به عنوان دوست دیرین و رابط خود با احمدشاه مسعود نام می‌برد. (گری شرون، همان ۷۰-۷۱)

سرانجام، مجاهدین افغانستان به کمک ایالات متحده آمریکا، پاکستان و عربستان ارتش سرخ شوروی را در سال ۱۹۸۹ م با پانزده هزار کشته وادار به خروج از کشور کردند. تأثیر این شکست چنان بود که پس از دو سال شوروی کاملاً از هم پاشید. مردم افغانستان فرصت داشتند تا کشورشان را بدون متجاوزان کمونیست، دوباره بسازند؛ اما ایالات متحده آمریکا دیگر منافع ملی در افغانستان نداشت و کمک‌های خود را قطع کرد.

۳. ترک ناگهانی زمین‌بازی

قطع روابط آمریکا و مداخله نکردن در امور داخلی افغانستان خلأ بزرگی را ایجاد کرد، مجاهدین در برابر هم به جنگ داخلی مشغول شدند که در نتیجه‌ی آن طالبان بر این کشور مسلط شد. در رژیم طالبان مردها باید به اندازه معین ریش می‌گذاشتند، زنان بدون محارم نباید از خانه بیرون می‌شدند، تفریح‌های مردم حتی بادبادک‌بازی ممنوع بود. طالبان دکتر نجیب الله را از دفتر سازمان ملل در کابل بیرون آورده اخته کرده سپس به دار آویختند. در بامیان ۱۷۰ نفر مرد

بی‌گناه را تیرباران کردند، مجسمه تاریخی ۱۵۰۰ ساله‌ی بودا را منفجر کردند و... این درحالی‌که بود که بن‌لادن به‌عنوان دشمن آمریکا از مهمان‌نوازی‌های طالبان لذت می‌برد. در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، بن‌لادن کمپ‌های نظامی در افغانستان ایجاد کرد که حدود ده هزار تروریست را آموزش می‌داد. با سرمایه شخصی خود طالبان را حمایت می‌کرد. بن‌لادن در نهم دسامبر ۲۰۰۱ توسط عاملانش احمدشاه مسعود را ترور کرد، این کار خشم اتحاد شمال را برانگیخت، بعد از ۱۱ سپتامبر اتحاد شمال بر آن شدند تا با ایالات متحده آمریکا همکاری کند. دشمن مایکی و عزم مایکی شد و بر آن شدیم که به رژیم طالبان پایان دهیم. (دبلیو بوش، پیشین: ۱۱۸-۱۲۱)

۴. ورود مجدد به میدان بازی

آمریکا پس از یک غیبت زمانی به میدان بازی در افغانستان برگشت که به‌شدت از سوی القاعده تحقیر شده بود. درد این حقارت موجب شد تمام پیامدها و دشواری‌های حضور نظامی در افغانستان را بپذیرند. «تصمیم برای جنگ دشوار بود اما آمریکا برای حفظ ابهت خود بدان نیازمند بود. «افغانستان کشوری است باستانی، دورافتاده و بی‌نهایت ناهموار، در نصف مناطق شمالی این کشور، تاجیک‌ها، ازبک‌ها، هزاره‌ها، ترکمن‌ها و دیگر اقوام تسلط دارند. در نصف مناطق جنوبی آن قوم پشتون و دین‌گرایان افراطی که در پهنای تاریخ به مبارزه پرداخته‌اند تسلط دارند؛ اما با این همه تفاوت‌ها و برجستگی‌های متضاد، مردم افغانستان عنعنه‌ی دارند که در مقابل خارجی‌ها، دست‌به‌دست هم داده و یکپارچه می‌شوند. همین اقوام متفاوت در افغانستان بود که در قرن نوزدهم بریتانیا و در قرن بیستم، ارتش شوروی را شکست دادند، حتی اسکندر فاتح، نتوانست این کشور را تسخیر و اداره کند لذا این کشور به قبرستان امپراتوری‌ها معروف شده است.» (دبلیو بوش، ۱۳۹۰: ۱۳۴) به‌رغم این تصویر تلخ آمریکا چاره‌ای جز حمله

نظامی ندید؛ زیرا القاعده با حملات خونین و پیش‌بینی‌نشده در قلب ایالات متحده دولت‌مردان وقت^۱ این کشور را تحقیر کرده بودند، آمریکا نمی‌خواست ابهت خود را در جهان و در چشم شهروندان نابودشده ببیند.^۲ (دبلیوبوش همان ۱۲۷-۱۲۸)

^۱ دولت‌مردان وقت آمریکا: جرج دبلیو بوش (رئیس‌جمهور) دیک چینی (معاون رئیس‌جمهور)، کالن پاول (وزیر خارجه) دن رامسفلد (وزیر دفاع)، پاول ولفویتز (معاون وزیر دفاع)، جان اشکرافت (وزیر دادگستری)، باب مولر (رئیس دفتر بازرسی فدرال)، پال اونیل (وزیر دارایی)، جورج تنت (رئیس سازمان خبررسانی (سیا)، جان مک لولین (معاون سیا)، هوشیلتون (رئیس ستاد مشترک)، دیک مایرس (معاون ستاد مشترک)، اندی کارد (رئیس ستاد قصر سفید) کاندیلینا رایس (رئیس ستاد امنیت ملی)، ستیوهدلی (معاون ستاد امنیت ملی)، البیرتو کونزالیس (مشاور حقوقی کاخ سفید) و آی لیویز «سکوتر» لیبی (رئیس ستاد معاون رئیس‌جمهور)

^۲ دبلیو بوش می‌گوید اولین حمله تروریستی به جان آمریکایی‌ها توسط حزب‌الله به نیروهای دریایی و سفارت ما در لبنان، در زمان ریاست جمهوری ریگان، انجام شد حمله دوم به هلیکوپتر بلاک هاک، ما در سال ۱۹۹۳ م، در سومالی، در زمان کلینتون انجام شد. در هردو مورد مردان وقت کاخ سفید دستور به عقب‌نشینی نیروها دادند. پس از آن القاعده، سفارت‌خانه‌های ما را در آفریقای جنوبی و کشتی ما را در یمن آماج قرار دادند. القاعده با این اقدامات ما را به نبرد از راه دور فرامی‌خواند تا اینکه دریازده سپتامبر با گرفتن جان سه هزار تن، ما را هدف قرار دادند، آن‌ها واکنش‌های انسان دوستانه ما را ضعف تلقی می‌کردند، بدین ترتیب به ما هشدار داد که حملات بیشتری را راه‌اندازی خواهند کرد. آن‌ها در نوارهای صوتی و تصویری‌شان که غوغا به پا کرده بود، ما را ببر کاغذی می‌خواندند. از رو بعد از یازده سپتامبر تصمیم گرفتیم که طرز تفکر آن‌ها را

۵. انگیزه تهاجم آمریکا به افغانستان

رئیس‌جمهور پیشین آمریکا مدعی است این حمله به دلیل التیام آلام بازماندگان حمله یازده سپتامبر، بیرون بردن لانه‌های القاعده از افغانستان (به‌عنوان جایی که حملات در آن برنامه‌ریزی شده بود) برای دفاع از جان آمریکایی‌ها، ضروری بود. ما می‌خواستیم از خود دفاع کنیم نه خونخواهی و نه انتقام‌جویی. (دبلیوبوش، همان: ۱۱۵) دلایل متعددی دیگری برای حمله آمریکا به افغانستان ممکن است وجود داشته باشد: آمریکا اهداف جانبی دیگری را نیز دنبال می‌کرد مانند کنترل جمهوری اسلامی ایران، هند، چین، روسیه، نظارت بر سلاح‌های هسته پاکستان برای دور ماندن از دست القاعده و دیگر گروه‌های افراطی، دشمن‌تراشی برای ترمیم وحدت ملی در داخل، برای جلوگیری از فروپاشی و دستیابی بر تجارت پرسود مواد مخدر و معادن دست‌نخورده افغانستان و...

نقش طالبان والقاعده

تلقی تندروانه‌ی طالبان از دین سبب شد گروهی که با پوشش ناجیان افغانستان (فرشته‌های نجات یا ملائکه) نودوپنچ در صد خاک کشور را در مدت‌زمان کوتاهی تصرف کرده بود، به‌تدریج محبوبیت خود را در بین مردم از دست بدهد. ظلم، قتل‌عام شیعیان در مزار و بامیان، رشوه‌خواری، دخالت در امور شخصی مردم، روزبه‌روز زمینه‌های بی‌زاری مردم از طالبان را افزایش می‌داد. به

عوض کنم و با استفاده از بحث‌برانگیزترین گزینه سه‌ضلعی، (حملات موشکی، بمب‌افکن‌های خلبان دار و پیاده کردن نیروی نظامی) روی دیگر سکه را به آن‌ها نشان دهم. (دبلیوبوش همان ۱۲۷-۱۲۸)

لحاظ مقبولیت جهانی، به جز پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی، هیچ کشوری امارت طالبان را به رسمیت نشناخت. عرب‌های افغان که پس از خروج شوروی‌ها از افغانستان به ممالک دیگر نقل مکان کرده بودند از همه جا رانده دوباره به افغانستان بازگشتند، اسامه بن لادن از سودان به جلال‌آباد آمد و به تدریج تندروان چپنی، عرب، ازبک و... دور او جمع شدند و منافع آمریکا را در چندین کشور از جمله سفارت آمریکا را در آفریقای جنوبی، کشتی آمریکا را در آب‌های یمن مورد حمله قرار دادند. سرانجام در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به قلب آمریکا یورش برد و اسامه بن لادن مرد شماره یک القاعده در مصاحبه با الجزیره خوشحالی را از این حمله کتمان نکرد و هشدار داد آمریکا باید حملات هولناک‌تر باشد.

پس از حمله به سفارت‌خانه آمریکا، ایالات متحده، اهدافی را در درون خاک افغانستان که احتمال می‌رفت پایگاه‌های القاعده باشند، با موشک کروز هدف قرار داد و پس از ۱۱ سپتامبر، به طالبان هشدار داد بن لادن را از افغانستان اخراج و پایگاه‌های آموزشی القاعده را در خاک خود تعطیل کنند اما طالبان به اخطارهای آمریکا توجهی نکردند.

بی‌توجهی آمریکا به خطر القاعده

علاوه بر هشدارهای که بی‌نظیربوتو، قبلاً داده بود، سازمان سیا مکرر خطر نیروهای القاعده به رهبری اسامه بن لادن را به مقامات بالاتر گوشزد کرده بودند اما مقام‌های بالا، جدی نگرفتند و به موقع رئیس‌جمهور بوش را در جریان قرار ندادند. در ۱۰ ژوئیه ۱۹۸۱ م جورج تنت مدیر سیا با کوفر بلاک رئیس بخش ضد تروریسم خود ملاقات کرد تا آخرین گزارش‌ها درباره بن لادن را بررسی کنند. اطلاعات نشان می‌داد القاعده به زودی ایالات متحده را هدف قرار می‌دهد. هر دو تصمیم گرفتند فوری به کاخ سفید بروند، تنت از بین ماشین به کاندولیزا رایس تلفن کرد و گفت می‌خواهیم همین الان شمارا ببینیم، تنت امیدوار بود تقاضای

ناگهانی‌اش رایس را تکان دهد، آن‌ها وقتی رایس را دیدند دو نکته را یادآور شدند، «یکی اینکه القاعده بر منافع آمریکا در داخل خاک آمریکا احتمالاً حمله خواهد کرد و دیگر اینکه به لحاظ سیاست خارجی باید تمام تلاش بر خنثی ساختن طرح‌های بن‌لادن متمرکز شود، در جواب رایس به آن‌ها گفته بود فعلاً به برنامه‌ریزی ادامه دهید.» این حرف آن‌ها را ناامید کرد زیرا گروه بوش هنوز در خواب زمستانی به سر می‌بردند. (باب وودوارد، ۷۶: ۱۳۸۷-۷۷) تا اینکه حملات خونین یازده سپتامبر توسط پانزده مرد عرب تبار دنیا را تکان داد و آمریکا را مصمم به مداخله در افغانستان کرد تا آبروی به باد رفته‌اش را بازیابد.

حمایت جامعه جهانی از آمریکا

در این حمله آمریکا نه تنها حمایت افکار عمومی مردمش را به همراه داشت که از حمایت نظامی و لجستیکی ناتو، استرالیا، کمک‌های بشردوستانه و لجستیکی جاپان و کره جنوبی، حمایت استخباراتی ممالک عربی به‌ویژه عربستان و امارات متحده عربی و پاکستان بهره‌مند بود. (بوش، همان: ۱۲۱) طبق مطالعاتی که انجام شده بود، آمریکا برنامه توزیع کمک و مبارزه با طالبان و القاعده را همزمان پیش برد.

دست‌آوردهای آمریکا در افغانستان

آمریکا پایگاه القاعده و طالبان را یکی پس از دیگری نابود کرد و به تعقیب آن‌ها تا مرزهای پاکستان پیش رفت و برای استقرار حکومت دموکراتیک در افغانستان اجلاس بن را دایر کرد. دولت موقت به رهبری حامد کرزی شکل گرفت، لوی جرگه را در داخل افغانستان به‌منظور انتخاب رئیس دولت انتقالی و لوی جرگه قانون اساسی را ترتیب داد، زمینه تحصیل کودکان را فراهم کرد. از برگزاری دوره انتخابات پارلمانی، ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی حمایت کرد؛ و... ابو زبیده تمویل کننده اصلی حمله ۱۱ سپتامبر و خالد محمد الشیخ

طراح حمله را به کمک پلیس پاکستان و حمبلی رئیس تکنیکی القاعده در جنوب شرق آسیا و سلیم حمدان راننده بن لادن را در افغانستان دستگیر کرده به آمریکا انتقال داد (همان: ۹۱-۹۲ و ۱۰۶) و سرانجام مرد شماره یک القاعده اسامه بن لادن را در مخفی گاهش در ابید آباد پاکستان از بین برد.

تعامل آمریکا با شیعیان افغانستان

بر اساس مستندات موجود، آمریکایی‌ها چه در زمان اشغال افغانستان که از طریق کمک‌های مالی و تسلیحاتی خود از مجاهدین حمایت می‌کرد و چه در زمان حضور نظامی در افغانستان، توجهی با شیعیان و هزاره‌های افغانستان نشان نداد، در زمان جهاد تنها حزب شیعی که توانست از کمک مالی و تسلیحاتی آمریکا سود ببرد حزب حرکت اسلامی به رهبری آیت‌الله محمد آصف محسنی بود که به دلایلی از جمهوری اسلامی ایران دلگیر و به پاکستان اقامت گزیده بود. سایر احزاب جهادی شیعه که در ایران مرکزیت داشتند نتوانستند از کمک‌های میلیاردی آمریکا به مجاهدین بهره‌مند شوند. در دوران حضور نظامی آمریکا در افغانستان، طبق گزارش گری شرون، از مجموع مبالغ هنگفتی که به جبهات شمال (جنرال دستم و مارشال فهیم، عبدالکریم خلیلی، محمد محقق، مصطفی کاظمی، انوری) پرداخت می‌کند فقط به یک نفر فرمانده شیعه مبلغ ۵۰۰۰۰ دلار پرداخت می‌کند (سایر کمک‌های نقدی را به فهیم و دستم می‌دهد) درحالی‌که مبالغی که به فهیم و عبدالله در مدت ۱۹ روز پرداخت می‌کند ارقام بالایی ۳۵۰۰۰۰ و ۷۵۰۰۰۰ دلار را نشان می‌دهد. شاید کناره‌گیری آمریکا از شیعیان به‌ویژه هزاره‌ها به دلیل پیوند مذهبی آنان با ایران، عدم انسجام کافی و نقش ضعیف آن در معادلات قدرت است.

شکست آمریکا در افغانستان

به‌رغم انتظار دولت‌مردان آمریکا، هم‌اکنون افکار عمومی و سیاست‌مداران ایالات‌متحده، آمریکا را در افغانستان شکست‌خورده می‌دانند؛ زیرا هدف اصلی که نظام‌سازی، استقرار امنیت، آبادسازی کشور، نابودی طالبان و مبارزه و با مواد مخدر بود تحقق‌نیافته است. «معضل چندجانبه افغانستان از سوی جامعه جهانی به فراموشی سپرده شد که برای ایالات‌متحده آمریکا خبر از شکست و برای افغانستان خبر از ناامیدی داشت، هماهنگی بین کشورها ناچیز بود، هیچ کشوری فداکارانه از منابع خویش کار نمی‌گرفت، آلمان در آموزش پلیس افغانستان کوتاهی نشان داد، مأموریت ایتالیا در بازسازی قضایی افغانستان به شکست مواجه گردید، بریتانیا در مأموریت مبارزه با مواد مخدر در بعضی موارد موفقیت‌های داشت؛ اما کشت مواد مخدر به گونه چشم‌گیری افزایش یافت. نیروهای ارتش افغانستان که از سوی آمریکا آموزش‌دیده بودند به خاطر جلوگیری از تحمیل هزینه‌های مالی بسیار کوچک نگه‌داشته شد. اعضای ناتو و دوازده کشور غیر عضو که به افغانستان نیرو نظامی فرستاده بودند، بعضی با مخالفت پارلمان‌های کشور خود مواجه شدند. بعضی در عملیات شبانه شرکت نمی‌کردند، دیگران درنبرد رویارو مقابله نمی‌توانستند. درنتیجه نیروهای به‌هم‌ریخته و بی‌اثر برای نتایج مختلف می‌جنگیدند. این درحالی‌که بود که شکست‌ها و ناتوانی‌های حکومت افغانستان بر مشکلات می‌افزود ازجمله فساد.» (دبلیو بوش، همان: ۱۶۲-۱۶۳) درنتیجه «برخی از کشورها از سرباز دهی مجدد امتناع می‌ورزیدند، جنرالان ما از نیروهای موجود شکایت داشتند که بی‌طرف هستند و از ما فاصله می‌گیرند. بدین ترتیب ناتو در دو ردیف قرار گرفت، برخی کشورهای خواهان جنگ و برخی دیگر مخالف جنگ» (دبلیو بوش، همان: ۱۶۵) دودستگی در بین نیروهای ناتو سبب شد آمریکا و متفقین نظامی‌اش به فکر خروج آبرومندانه از

افغانستان بیفتند و پس از توافق با طالبان طرح خروج تمام نیروهایش را به مرحله اجرا بگذارد.

بر اساس گزارش مرکز تحقیقاتی «کیو» نفرت جهانی از آمریکا در غرب و جهان اسلام افزایش یافته است. «از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ م، احترام به آمریکا حتی در بین نزدیکترین متحدین آمریکا به طور فزاینده‌ی کاهش یافته است عقاید مساعد نسبت به آمریکا ظرف شش سال گذشته از ۸۳ درصد در انگلیس به ۵۶ درصد، در فرانسه از ۶۳ درصد به ۲۳ درصد، در آلمان از ۷۸ درصد به ۳۷ درصد و در اسپانیا از ۵۰ درصد به ۲۳ درصد، کاهش یافته است. در جهان اسلام وضع کاملاً بدتر است. میزان نظر مساعد به آمریکا در اندونزی ۳۰، مصر ۲۷، پاکستان ۱۵، ترکیه و اردن (عضو ناتو) ۱۲ در صد گزارش شده است.» (بوتو پیشین، ۱۳۸۸: ۳۹۰) نتیجه این تحقیق توسط پیواندرو کوهات، در کنگره آمریکا چنین ارائه شد «پس از مردم عراق، مردم بسیاری در کشورهای مسلمان آمریکا را تهدیدی علیه اسلام تلقی می‌کنند و آنچه شاید در گذشته نفرت نسبت به آمریکا بوده است اکنون به ترس و تنفر تبدیل شده است.» (بوتو، همان: ۳۹۰) این در حالی است که در عرصه‌های دیگر مانند اقدام تبشیری، یا آمریکا در افغانستان اقدام نکرده است و یا اگر اقدام کرده است موفق نبوده است.

جمع‌بندی: بررسی تاریخ افغانستان نشان می‌دهند که آمریکایی‌ها تاکنون بر اساس منافع خود در عرصه‌های تبشیری، اقتصادی، سیاسی و نظامی افغانستان حضور پیدا کرده است. هرگاه منافع آمریکا ایجاب کرده است، بدون کوچک‌ترین چراغ سبز از داخل افغانستان، در این کشور حضور پیدا کرده و هرگاه بسامد منافع آمریکا در افغانستان کاهش پیدا کرده است به پیمان‌های اقتصادی خود با افغانستان پشت پا زده و به درخواست دوستی هیئت حاکمه افغانستان جواب رد داده و مردم افغانستان را تنها رها کرده است. در تمام عرصه‌های

یادشده فقط در عرصه سیاسی توانسته‌اند با شکست ارتش سرخ شوروی توسط مجاهدین افغانی برای خود توفیق کمایی کنند. در سایر عرصه‌ها همیشه با شکست و سرخوردگی افغانستان را ترک کرده‌اند.

منابع

۱. باب وودوارد، حکومت انکار بوش در جنگ، مترجم فریدون دولتشاهی، تهران موسسه انتشار اطلاعات، چاپ اول ۱۳۸۸. دبلیوبوش، جورج، افغانستان لحظه‌های تصمیم‌گیری، مترجم، عبدالرحمان رحمانی، کابل، انتشارات تاک، چاپ اول ۱۳۹۰.
۲. یانگ، جان، جنگ سرد صلح سرد، ترجمه عزت‌الله عزت‌الهی و محبوبه بیات، تهران، نشر ققنوس، چاپ اول ۱۳۸۴.
۳. نیکسون، ریچارد، ۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ، مترجم فریدون دولتشاهی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ ششم، ۱۳۸۹.
۴. بوتو، بی‌نظیر، دختر شرق، ترجمه علیرضا عیاری، تهران انتشارات اطلاعات، چاپ پنجم، ۱۳۹۰.
۵. شوسودوفسکی، میشل، جنگ و جهانی‌سازی، مترجم جمشید نوایی، تهران نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۶. وارتان، گریگوریان، ظهور افغانستان نوین، مترجم علی‌عالمی کرمانی، تهران انتشارات عرفان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۷. شرون، گری، مأموریت سقوط، مترجم اسدالله شفایی، کابل، انتشارات تاک، چاپ اول، ۱۳۹۰.

۸. دگروال محمدیوسف و مارک ادکین، تلک خرس، بی‌جا، مرکز مطالعاتی افغان، چاپ دوم، ۱۳۸۷

۹. زمانی، محمدحسن، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، قم، دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۸۵

۱۰. فرهنگ، محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، انتشارات عرفان، چاپ بیستم، ۱۳۸۸.